

بهروز سورن: ساعاتی در میان بازماندگان و خانواده های قربانیان دهه شصت در زندانهای جمهوری اسلامی



بیش از هر زرق و برق بین المللی و آوازه شخصیت های حاضر در این دادگاه، شغف دیدار دوستانی چند و حضور در میان قربانیان کشتار جمهوری اسلامی در زندانها و بویژه دهه شصت برایم جذابتر بود. نابوری به نیت خیر!! شخصیت ها و نهادهای بین المللی دهه هاست که با من زندگی میکند. از همان زمان که در زندانها حلق آویز میکردند و تتابنده ای صدایش در نمی آمد. این را هم میدانستم که پای صحبت و دردنامه های عزیزانی مینشینم که از گفتارشان سنگ نیز میترکد و اشکها سرازیر خواهند شد. دیوارها به صدا در خواهند آمد و ضربان قلبها را میتوان شنید و شمرد.

تجمع این عزیزان و در این ابعاد قطعا از نادر اتفاقاتی است که میتواند در تبعید رخ دهد. آنهم در شرایطی که بسیاری از قربانیان لب به سخن نمی گشایند. بسیاری دیگر ترجیح میدهند تا فراموش کنند و روال عادی زندگی شان را تحمل پذیر نمایند. بخشی دیگر نیز متأسفانه در میان ما نیستند. تازه با خبر هم شدم که طیفی از زندانیان سیاسی آندوران و خانواده هایشان نیز از موضع تحریم در این جلسه شرکت نمیکند. اگر چه هم شاهد میتوانستم باشم و هم از خانواده های داغدار که در یک زمان 8 عضو خانواده اش چه سببی و چه نسبی در زندانهای رژیم با مرگ و نیستی دست و پنجه نرم می کردند اما بعلت ناروشنی های این نشست که ناشی از کمبودهای اطلاعاتی ام بود، تنها برای تهیه گزارش و خبر ساعاتی را در میان این قربانیان و مادران و برادران و خواهران داغدار حضور یافتم.

خانواده ها و قربانیانی که پس از گذشت دهه ها اما با عشقی وصف ناپذیر به از دست رفته گانشان و حس عدالتجویی و فراموش ناشدنی نسبت به عاملین و آمران آن جنایتها ایستاده اند و فراموشی پیشه نمی کنند. بارها و بارها در میان شهادت هایشان اذعان کردند که سکوت جامعه بین الملل در آندوران هراس و وحشت، به یاری جمهوری اسلامی آمد و بارها دیگر گفتند که آنرا نیز فراموش نکرده اند.

گفتند که دول غربی علیرغم آگاهی به ظرفیتهای انسان ستیزانه رژیم حاکم اما اولویتهای قراردادهای اقتصادی و تعلق جامعه بین الملل برای منافع ملی را هم بخوبی بیاد می آورند که چگونه سکوتی نفرت انگیز رسانه های غربی را در بر گرفته بود و دستان رژیم را در قتلعام زندانیان بی دفاع سیاسی باز گذاشتند. اشاره شد که در همان شرایط کشتار در زندانهای جمهوری اسلامی چه و چه قراردادهای اقتصادی هنگفتی میان دول غربی با حکومت وقت ایران بسته میشد و چگونه جهان بر این کشتار گسترده زندانیان سیاسی در ایران چشم بریست؟

اسناد جنایات نیز بوفور ارائه و پیشنهاد شد و مجالی برای تأمل و تردید برای گردانندگان دادگاه نگذاشت. اینجانب بی خبر از چگونگی شکل گیری و برگزاری این دادگاه اما به اعتبار برخی از چهره های شناخته شده و معتبر سیاسی به مرکز حقوق بشر لندن رفتم. دوستانی اندک و آشنا در میانشان یافتم و لذت دیدارشان را ساعاتی بردم.

تأسف خوردم که بسیاری از چهره های آشنا و شناخته شده در طیف زندانیان سیاسی را ندیدم. برخی که در بنیاد برومند قفل خورده اند و آن نهاد را به منابع مالی پرابهام بخیه میزنند، آنانی که در رسانه بی بی سی امپریالیستی و صدای آمریکا فعالیت خانگی می کنند!! آخر تریبونال هم اگر به جریانهای مالی بسته بود قطعا قبیح تر و آلوده تر از نهادهای ذکر شده نمیتوانست باشد.

درد ما درد رقابت و برتری جوئی نیز هست. برخی از زندانیان سیاسی سابق به برکت امکانات عیدیه ای که در اختیارشان قرار گرفته است و معمولا از سازمانها و تعلقات طیفی خود آنهاست. بمرور زمان خویشتن را چهره کرده اند. بر کشتار سراسری سال شصت و هفت پا میفشارند زیرا خود از آن مهلکه با کمال خوشوقتی رهیده اند. مهلکه ای که بسیاری با بخت بالا زنده مانده اند و همه ما بدان واقفیم و شاد که تاریخچه آن دوران سیاه و کیود را این عزیزان یازگو می کنند. این طیف تلاش

دارند که کشتار عمومی و سراسری دهه شصت (سالهای پیش از 67) را در درجه دوم گفتار و کردارشان قرار دهند. کمتر سخن بگویند و طبل پر صدای عدالتجویی آنرا در شهریور و مرداد سال 67 بکوبند. در این زمینه نیز اگر به بنیادهای برومند و امثالهم اتصال داشته باشند باکی نیست!!

آن پاره دیگر از قربانیان (دهه شصت) اما دفتری دیگر باز کرده اند. دفتری که میروید تلاشهای چندین و چند ساله را به ثمر برساند و در دادگاه لاهه تلاشهای تا کنونی اش را به ثبت برساند. این موفقیت در درگاه دادگاه لاهه ایستاده است. آنچه که قطعی است اینکه پس از برگزاری دادگاه دوم در لاهه و موفقیت آمیز بودن آن فصلی جدید در پرونده فعالیت اپوزیسیون در این زمینه باز خواهد شد که در نوع خود بی نظیر بوده است. بی تردید نتیجه موفقیت آمیز این دادگاه در تاریخچه مبارزات زندانیان سیاسی سابق و خانواده قربانیان ثبت خواهد شد.

پذیرش حکم دادگاه لاهه مبنی بر محکومیت قتل‌های سیاسی بمثابه جنایت علیه بشریت نه تنها در تاریخچه و ادبیات زندانها ثبت خواهد شد بلکه این حکم در وسیعترین ابعاد داخلی و بین المللی انعکاس خواهد یافت. چنانچه بپذیریم که قربانیان جنایات جمهوری اسلامی در زندانها در تمامی تنوع و رنگارنگی خود بوده اند و این فاجعه و صاعقه شوم تنها بر سر طیف چپ فرود نیامده است سپس میتوان نتیجه گرفت که دفاع و یادواره های متنوع آنها خصلتی دمکراتیک دارد.

بلحاظ عرفی واکنش ها و نقد ها نیز پیش از هر چیز میبایستی خاستگاهی غیر سازمانی - ایدئولوژیکی داشته باشد زیرا که مقوله دادخواهی از آنان فرا سازمانی بوده است. اما چرا و به کدام علت برخی از سازمانهای چپ تشکیلاتی بسرعت در برابر این اقدام جمعی بخشی از قربانیان زندانهای رژیم موضع خصمانه گرفته اند؟ چگونه میتوان در برابر بخش بزرگی از بازماندگان آندوران سیاه و خانواده جانباختگان چنین نمود؟ حقیقت اینست که هر تجمع بزرگی سرشار از تنوع است. دعوت های عمومی نیز نمیتواند همراه با طیف گرائی باشد. بعنوان نمونه میتوان گردهمایی چهارم زندانیان سیاسی در گوتنبرگ سوئد را نام برد که به هرحال تعدادی از سبزه ها را در خود جای داده بود و و ابهامات و انتقاداتی را بدنبال داشت. چرا ابهامات گردهمایی چهارم زندانیان سیاسی و حضور سبزه ها و اصلاح طلبان چنین اعتراضاتی را بر نیانگیخت؟ با وجود اینکه بارها و بارها در اینموارد تذکر داده شده بود؟ این نمونه ها اندک نیستند و از حوصله این سیاهه خارج است.

و اما:

جای تاسف است که هنوز باید بر این طبل بکوبیم که منافع عمومی دارای اهمیت بیشتری نسبت به منافع سازمانی است. زندانی سیاسی , زندانی سیاسی است. مهر چپ یا سازمان خاصی را بر پیشانی ندارد همانطور که مهر راست, ملی و یا مذهبی! ندارد.

متأسفانه طی ساعاتی که در یکی از روزهای این دادگاه حضور داشتم بکرات شاهدان بر گرایشات سازمانی خود تاکید داشتند و تبلیغات طیفی خود را که بی ربط با اهداف و شرکت کنندگان برنامه بود جایگزین فرصتی میکردند که میتوانست در خدمت افشای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی قرار گرفته شود. بنظر من بزرگترین دستاورد مبارزات زندانیان سیاسی سابق و خانواده قربانیان آندوره میتواند تلاش برای بازگو کردن جنایات رژیم در آندوران و مبارزه با فراموشی و بزرگترین آنها و قطعاً محو مقوله ای بنام زندانی سیاسی و نهادینه کردن آن در افکار مردم کشورمان باشد.

sooren001@yahoo.de